

پیامدهای طرح اسکان عشایر بر حیات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی لرستان (۱۳۰۲ تا ۱۳۱۲ ش.)

دکتر مهدی صلاح استادیار گروه تاریخ دانشگاه سیستان و بلوچستان
محمدعلی نعمتی دانشجوی دکتری ایران اسلامی دانشگاه لرستان

چکیده

عصر رضاشاه دوره جدیدی در منازعات حکومت مرکزی با ایلات و عشایر بود. رضاشاه که در روند اوضاع آشفته کشور روی کار آمده بود، سعی در تمرکزگرایی و ایجاد کشوری به سبک ممالک مدرن اروپایی داشت و از این رو تضعیف ایلات و عشایر و اسکان یا تخته قاپو کردن این جامعه سنتی را با توجه به خصلت های مرکزگرای ایلات، در رأس برنامه های خویش قرار داد. حضور قوای نظامی رضاشاه در لرستان و تخته قاپوی عشایر این منطقه از سال ۱۳۰۲ ش. آغاز و تا سال ۱۳۱۲ ش. به طول انجامید. شیوه گردآوری این مقاله با رجوع به منابع کتابخانه ای و نیز روزنامه های دوره زمانی رخداد تاریخی همراه بوده است. مقاله با توجه به مطالعات کتابخانه ای و اسنادی و مبتنی بر تاریخ تحلیلی انجام گرفته است و یافته های پژوهشی این مقاله نشان می دهد که آنی ترین تأثیر طرح اسکان عشایر در منطقه لرستان، برهم خوردن ساختار اجتماعی و از جمله تضعیف پایگاه اجتماعی روسای عشایر لر، دگرگونی در حیات معیشتی و شغلی و تغییرات جمعیتی منطقه بود با این حال تغییر در شیوه آموزش و پرورش و نهاد قضاوت منطقه نیز موثر واقع شد که می توان در امتداد تغییرات اجتماعی لحاظ نمود.

واژگان کلیدی: رضاشاه، لرستان، ایلات و عشایر، پهلوی، اسکان.

تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۰/۱۲

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۲/۲۴

E-mail: mehdisalah2011@yahoo.com

مقدمه

ایلات و عشایر همواره در طول تاریخ ایران به خاطر ساختار سیاسی- اجتماعی خاص خود، گرایش شدیدی به خودمختاری داشته‌اند که می‌توان آنها را دولت‌هایی کوچک در درون دولت‌های بزرگ دانست و نوعی استقلال عمل را در چارچوب قدرت دولت در محدوده خود به کار می‌بردند. به این دلیل حکومت‌های ایران سعی داشته‌اند ایلات را به عنوان اصلی‌ترین رقیب قدرت مرکزی به اطاعت درآورند و یا آنها را نابود سازند.

پس از انقراض حکومت صفویه به واسطه وسعت کشور، فقدان یک ارتش بزرگ دائمی و نفوذ روز افزون قدرت‌های خارجی وضع حاکمان قاجاری در کشور نوعی فرهنگ سیاسی پدید آمده بود که مخالف هر گونه تمرکز قوا در دست فرد، گروه یا نهاد خاصی بود. ترس از قدرت ایلات تا برآمدن رضاخان همواره دغدغه اصلی نظام‌های حکومتگر در ایران بوده است. حکومت‌ها برای غلبه بر این قدرت از روش‌های گوناگونی چون پراکنده‌سازی، کوچ اجباری، رویارو ساختن ایلات با یکدیگر و نظیر آن، استفاده می‌کردند. با این وجود این اقدامات گاه بر زنده نگه داشتن و بسیج ایلات علیه حاکمان کمک می‌کرد و نتیجه لازم را نمی‌داد. با وقوع انقلاب مشروطه ایلات به صورت جدی‌تر، به بازیگران اصلی صحنه سیاسی در کشور تبدیل شدند زیرا احزاب در این مقطع زمانی پایگاه‌های اجتماعی قوی نداشتند که این امر باعث هرج و مرج و زورآزمایی میان ایلات و عشایر میشد. علاوه بر این همزمان با وقوع جنگ بین‌المللی اول، ایلات برای به دست آوردن قدرت بیشتر، تحت نفوذ قدرت‌های خارجی قرار می‌گرفتند که باعث تشنج هر چه بیشتر در کشور می‌شد. در این میان لرستان نیز به خاطر موقعیت خاص و کوهستانی وضعیتی به مراتب آشفته‌تر داشت.

در اواخر حکومت قاجار اوضاع آشفته کشور محور نگرانی اغلب روشنفکران و عامه مردم بود، خطر تجزیه، کشور را تهدید می‌کرد و تنها راه جلوگیری از آن، ایجاد حکومت متمرکز بود که بر دیگر منابع قدرت از جمله ایلات و عشایر تسلط یابد. تفرقه و هرج و مرج در کشور آن قدر به اوج رسیده بود که اهالی مناطق شهر نشین به خصوص در لرستان نمی‌توانستند در امان باشند. با اوضاع آشفته کشور، مردم طالب دولتی قوی بودند تا آرامش از دست رفته را به کشور بازگرداند. در این زمان بود که رضاخان با استفاده از ضعف سیاسی حاکمیت موجود در کشور و حمایت کشورهای خارجی به ویژه انگلیس به قدرت رسید.

به نظر می‌رسد ایلات و عشایر به عنوان نیروهای گریز از مرکز به عنوان مهم‌ترین معارض، در مقابل رضاخان قرار داشتند و تا زمانی که وی نمی‌توانست بر این قدرت‌های خود مختار غلبه نماید، اهداف وی همچنان بی‌ثمر می‌ماند.

ناگفته پیداست که ایل از لحاظ ساختاری به یک واحد اجتماعی گفته می‌شود که از تعدادی طایفه تشکیل شده و برخی از آنها خود را دارای نیای مشترک می‌دانند. طوایف درون ایلات به علت هم‌خون بودن و منافع مشترک از همدیگر دفاع می‌نمودند. از لحاظ اقتصادی، اقتصاد ایلات کوچنشین بر پرورش دام استوار بود و به صورت محدود به کشاورزی می‌پرداختند به طوری که هر خانوار ایلداری مصرف‌کننده بخشی از تولیدات خود بود. در واقع این ویژگی‌ها باعث می‌گردید که ایلات مردمی ساده و قانع باشند و به مصرف‌گرایی و سودجویی علاقه‌ای نداشته باشند. ایلات و عشایر با سرشت تاریخی ایران عجین شده‌اند و اگر چه اقتدار سیاسی آنها در عصر رضاشاه خاتمه یافت اما این امر با توجه به اقدامات انجام گرفته حکومت پهلوی و مقاومت سرسختانه ایلات و عشایر در برابر شیوه‌ها و سیاست‌های نوین دولت پهلوی دستاوردهای مورد نظر حکومت وقت در این طرح عظیم ناچیز و فاقد تناسب بود. این مقاله درصدد پاسخ به این سؤال اصلی است که اقدامات نظامی دولت پهلوی اول چه تاثیری بر اوضاع اجتماعی لرستان نهاد؟ گرچه به نظر می‌رسد هدف از اسکان عشایر، رفاه و پیشرفت اهالی منطقه و منافع ملی و سیاسی مد نظر حکومت بود، اما چون اقدامات عملی دولت به وسیله افراد غیرمتخصص و در حالت زور و اجبار و دور از ابعاد کارشناسی به اجرا درآمد، آثار زیانباری در زمینه‌های مختلف اجتماعی بر زندگی اهالی لرستان داشت و زمینه شکست آن را بعد از سقوط رضاشاه فراهم آورد. ناآشنایی عمال رضاشاه به ویژه نظامیان، به عنوان مجریان طرح اسکان از جامعه سنتی و فرهنگ بومی مردم منطقه، همراه با اقداماتی چون سرکوب نظامی، تفرقه افکنی، اعدام، تبعید و تغییر در شیوه معیشت عشایر و تضعیف سلسله مراتب اجتماعی عشایر لرستان باعث تغییراتی مهمی در ساختار اجتماعی چند صد ساله مردم منطقه گردید.

پیشینه پژوهش:

حیات اجتماعی ایلات و عشایر و تعارض آن با عصر مدرن اگر چه در پژوهش‌های مختلف در نظر آورده شده است اما این موضوع در جزئیات خود به ویژه در ایران عصر پهلوی، همچنان نیازمند مذاقه و تأمل نظر است. پیامدهای اجتماعی تخته‌قاپوی ایلات و عشایر با توجه به اهمیت و

گسترده‌گی آن و نقشی که در ساختار اجتماعی - سیاسی کشور داشته است، از نگاه محققان و پژوهشگران دور نمانده، کسانی چون: نفیسه واعظ شهرستانی «سیاست عشایری دولت پهلوی اول»، عزیز کیاوند «سیاست، حکومت و عشایر»، احمد نقیب‌زاده «دولت رضاشاه و نظام ایلی»، جواد صفی‌نژاد «عشایر مرکزی ایران و لرهای ایران» و کاوه بیات در «عملیات لرستان»، اطلاعات متنوعی در مورد ایلات و عشایر و سیاست عشایری دولت ارائه کرده‌اند. اما اکثر این پژوهشگران از زاویه تخصص و علاقه خود به این امر نگریسته و تنها برخی از جنبه‌های متعدّد این طرح را مورد بررسی قرار داده و بیشتر به نقد عملکرد دولت در این زمینه پرداخته‌اند. نویسندگان خارجی مانند: آبراهامیان در «ایران بین دو انقلاب» و جان فوران در «مقاومت شکننده» نیز در تحقیقات خود به بحث تخته‌قاپوی عشایر پرداخته‌اند اما در این تحقیقات، موضوع اسکان عشایر به صورت مستقل انجام نگرفته و در جنب مطالب تاریخی دیگر بدان پرداخته شده است. پژوهش‌ها و تحقیقاتی که در باب موضوع نگارش یافته است معمولاً بازخوانی عمومی و کلی و یا به موارد خاصی از سیاست‌های تخته‌قاپو و اقدامات نظامیان می‌پردازند. مهم‌ترین اثر در این خصوص به نام «امنیت و انتظامات در لرستان» اثری از رضا اقبالی به محدوده زمانی گسترده‌ای از صفویه تا پهلوی با چنین رویکردی پرداخته است و در قسمتی که به دوره پهلوی اشاره دارد بیشتر به اقدامات امنیتی قوای نظامی دولتی و اقدامات محلی می‌پردازد و اطلاعات جامعی را از اهداف و اقدامات رضاشاه ارائه نمی‌دهد. «شورش لرستان» اثر یدالله ستوده در حالیکه به گفتارهای منظوم چگونگی برخورد قوای نظامی و عشایر می‌پردازد، نیز دارای نواقص و کاستی‌های گفته شده می‌باشد. پژوهش‌های اخیر نیز که در قالب مقالات منتشر شده علیرغم اشاره به اقدامات قوای نظامی پهلوی در طرح اسکان عشایر همچنان از توجه به ابعاد و پیامدهای اجتماعی موضوع غافل مانده‌اند. ناگفته نماند خصلت‌های تاریخ‌نگاری در ایلات و عشایر که غالباً فاقد سنت نوشتاری بودند از دلایلی است که پژوهش‌های ذکر شده را در بررسی دقیق مسائل تاریخ اجتماعی لرستان ناکام می‌گذارد از این رو این مقاله با توجه به منابع موجود، آثار و تبعات اجتماعی طرح تخته‌قاپو کردن عشایر را در لرستان مورد بررسی قرار می‌دهد.

۱- نگاهی به وضعیت اجتماعی لرستان قبل از سیاست تخته‌قاپوی عشایر

لرستان تا قبل از تسلط قاجاریه منطقه‌ای تقریباً امن بود، ولی در نتیجه لاقیدی پادشاهان قاجاری و سستی حکام آنها در لرستان اوضاع این منطقه به نا امنی کشیده شد. به طوری که دیگر هیچ کاروانی بدون محافظ جرأت عبور از لرستان را نداشت و بیشتر کاروانها خود را تحت حمایت خان یا

طایفه ای در می آوردند. (والیازاده معجزی، ۱۳۸۰: ۵۷۰-۵۷۱) بارن دويد در سفرنامه اش درباره اوضاع آشفته دربار قاجار می نویسد: «کسی به شیوه ترقی تدریجی و یا به واسطه لیاقت شخصی به مدارج عالی نمی رسد بلکه غالباً از طریق الطاف و زد و بندهای درباری به چنین مقام هایی دسترسی پیدا می کنند.» (دويد، ۱۳۸۸: ۳۹۵-۳۹۶) لازم به ذکر است حکومت های مرکزی از دوره صفویه تا قاجار با رقابت و اختلاف افکنی بین ایلات و تشکیل ایلات جدید مانند ایل شاهسون در دوره صفویه و ایل خمسه در دوره قاجاریه سعی در مهار قدرت ایلات داشتند. (احمدی، ۱۳۸۲: ۶۴-۶۷) لرستان نیز از این اختلاف افکنی های حکومت مرکزی بر کنار نبود.

از لحاظ سیاسی - اجتماعی لرستان در این زمان به ایلات، طوایف و تیره های مختلف مانند ایل بیرانوند و بالاگریوه تقسیم می شدند. از لحاظ ساختاری سلسله مراتب ایل از بالا به پایین عبارت بود از خان - کدخدا - ریش سفید و سرپرستان خانواده ها، در رأس هرم قدرت سیاسی، خان قرارداد داشت که در حیطة خود دارای قدرت زیادی بود و بسیاری از کارهای مربوط به ایل از جمله ازدواج، جنگ و صلح، قضاوت، تاریخ کوچ و نظیر آن از اختیارات وی بود. (خدابخشی، ۱۳۸۴: ۴۳) زندگی اجتماعی مردم لرستان چه شهری و چه صحرائشین روی خودسری و هرج و مرج و ملوک الطوایفی سیر می کرد و بر اثر ضعف حکومت مرکزی و عدم تسلط بر منطقه لرستان و استیلاي جهل و نادانی و اصول متداول آن وقت، در زندگی جمعی رابطه ای وجود نداشت. دعای بین مردم، بیشتر اوقات از طریق کدخدانمنشی و ریش سفیدان محلی به صلح خاتمه پیدا میکرد که گاه در دعای مربوط به اموال منقول مردم، کاربه گروکشی یا قسم خوردن می انجامید. (رشیدیان، ۱۳۸۱: ۱۴۹-۱۵۰) در مورد تعلیم و تربیت در منطقه باید گفت تا سال ۱۳۰۳ ش. وضع فرهنگ و تعلیم و تربیت منطقه به صورت مکتب خانه و در مراحل عالیتر به اخذ تعلیم دینی و کسب دانش از محضر روحانیون و علماء وقت منتهی می شد. (همان، ۱۴۱)

مناطق عمده شهرنشینی در لرستان در اواخر حکومت قاجاریه دو شهر بروجرد و خرم آباد بود. شهر بروجرد از جمله شهرهای شمال لرستان است که از دیر باز مردم آن با کشاورزی آشنا بوده و در کنار کوه نشینان دامپرور زندگی میکردند. این شهر به علت آب و هوای خوب همپای دیگر شهرهای ایران رشد کرده است. ولی شهر خرم آباد با بروجرد فرق می کرد زیرا خرم آباد شهری بود تحت نفوذ کوچ نشینان و رونق و رشد آن سخت زیر نفوذ ایلات لرستان بود چنانکه به هنگام کوچ عشایر به گرمسیر، این شهر خلوت می شد و سکوت آن را فرا میگرفت. (افشار، ۱۳۸۲: ۳۶) در اواخر حکومت قاجار و همزمان با جنگ جهانی اول اغلب مناطق مختلف کشور به دلایل عواقب

ناشی از جنگ و نبودن یک دولت متمرکز قوی، دچار هرج و مرج و تفرقه بود. در طی این سالها حکومت مرکزی یکباره از میان رفت و زعمای محلی و ملاکان و خوانین ایلات و عشایر و دیگران توانستند استقلال واقعی خود را فاش کنند. (لمبتون، ۱۳۶۲: ۳۵۵) لرستان نیز از این هرج و مرجها بی نصیب نماند و ایلات لرستان نیز با استفاده از موقعیت به دست آمده دست به تاخت و تاز در مناطق اطراف زدند. حوزه نفوذ برخی از ایلات لرستان به صورت زیر بود.

۱- حوزه نفوذ ایل بیرانوند: نواحی بروجرد، اراک و ساوه

۲- حوزه نفوذ ایل حسونند: نهاوند و ملایر

۳- حوزه نفوذ ایل کاکاوند و دلفان: کنگاور، تویسرکان و همدان

۴- حوزه نفوذ ایل بالاگریوه: شوش، دزفول و قسمت های عرب نشین حاشیه جنوبی.

(خدابخشی، ۱۳۸۴: ۹۱)

همزمان با اوضاع آشفته کشور و منطقه لرستان، نثریات نیز گزارشاتی در مورد دست اندازی ایلات لرستان به مناطق اطراف میدهند. برای مثال می توان به گزارش روزنامه مجلس درمورد دست اندازی ایلات لرستان به مناطق شمالی لرستان اشاره کرد. (روزنامه مجلس، ۱۳۲۹: سال چهارم، شماره ۱۱۷-۱۲۹) دست اندازی و تعدی ایلات لرستان فقط محدود به خارج از منطقه نبود، بلکه وضعیت زندگی برای اهالی شهرنشین نیز بسیار سخت بود. ایلات و عشایر در هنگام بیلاق و قشلاق کردن با گله های خود از میان اراضی و باغات شهرنشینان گذشته و آنها را نابود می کردند. (رشیدیان، ۱۳۸۱: ۱۸) نا امنی و هرج و مرج به حدی رسیده بود که اهالی شهر خرم آباد چند بار قصد ترک شهر را داشتند ولی کسانی مانند سران والیزاده و چاغروندها که افرادی با نفوذ بودند آنها را از این کار بازداشتند و به آنها گفتند که قوای نظامی به زودی به سوی خرم آباد حرکت کرده و آنها را نجات می دهد. (والیزاده معجزی، ۱۳۸۰: ۵۷۰-۵۷۱) در بروجرد نیز وضعیت بهتر از این نبود به طوری که سران ایلات از کاروان های تجاری باج می گرفتند. (ادموندز، ۱۳۶۲: ۱۰۳) خودسری ایلات و طوایف لرستان در اواخر حکومت قاجار باعث شده بود که حکام قاجاری توانایی ورود به خرم آباد را نداشته باشند و هر طایفه در منطقه نفوذ خود کاملاً خودمختار باشد. (امان اللهی بهاروند، ۱۳۹۱: ۶۷) نا امنیها و درگیریها در اواخر حکومت قاجار در لرستان به حدی رسیده بود که وقتی ویلسون انگلیسی در زمان جنگ جهانی اول به لرستان سفر میکند می نویسد: «در لرستان نظم و ترتیبی وجود ندارد

که انسان بتواند روی آن بنایی بسازد. فعلاً در این نواحی اعتماد و اطمینان در میان نیست، گذشته آن افتخاری ندارد و برای آینده آن امیدی نیست...» (ویلسون، ۱۳۷۴: ۱۰۲)

لازم به ذکر است رضا شاه افکار غیرمتمارفی در مورد ایلات و عشایر در ذهن داشت و بر این اعتقاد بود: «قبایل، وحشیانی ناهنجار، سرکش، غیر مولد و بی سواد هستند که در وضع طبیعی بدوی باقی مانده اند.» (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۱۷۶) به طوری که در مورد آنها گفته بود: «اصول چادر نشینی و صحرا نوردی و خانه بدوشی باید با ایران وداع بگوید ایلات و قبایل بلا استثنا چه بخواهند و چه نخواهند محکوم و مجبورند که آستانه مدرسه را بیوسند و از درب خروج مدرسه وارد صحنه زندگی و عمل شوند.» (دیلمی معزی، ۱۳۷۸: ۳۲-۳۳) اولین اقدام عملی رضاشاه در جهت از بین بردن ملوک الطوایفی و ایجاد تمرکز در کشور، به وجود آوردن ارتشی منظم بود که به نیروی ایلات و عشایر متکی نباشد. (قراگوزلو، ۱۳۸۳: ۳۸) این ارتش از ارکان اصلی حکومت وی بود که اوامر وی را در همه جا به اجرا در می آورد. کارآیی و نفوذ ارتش تا حدی بود که جان فوران از آن به نام «استبداد نظامی» یاد میکند. (فوران، ۱۳۸۶: ۳۳۰)

۱- اهمیت لرستان در طرح اسکان و تخته قاپو

با وجود نامنی و دشواری های موجود، لرستان در منطقه ای راهبردی قرار داشت و از اهمیت ویژه ای نزد رضاشاه برخوردار بود. دلایل اهمیت منطقه لرستان را در طرح تمرکزگرایی رضاشاه را میتوان به چند دسته تقسیم نمود:

نخست، از لحاظ امنیتی؛ زیرا لرستان به علت کوهستانی بودن و دوری از مرکز حکومت با توجه به خصلت جنگجویی و سرکشی اهالی آن، یکی از متمرکزترین ولایات ایران بود. به ویژه بعد از مرگ کریم - خان زند و ضعف حکومت قاجار در تأمین امنیت، اوضاع منطقه بسیار گسسته بود و ایلات متعدد منطقه لرستان، مناطق مختلف همجوار را از خوزستان تا اراک درحوزه نفوذ خود قرار داده بودند. (دوبد، ۱۳۸۸: ۴۲۲ و نفیسی، ۱۳۴۵: ۲۷)

دوم، لرستان از نظر راه ارتباطی دارای اهمیت بسزایی بوده؛ به طوری که دو شاهراه شمال - جنوب و شرق به غرب از این منطقه عبور می کرده است. (ایزد پناه، ۱۳۸۴: ۷) در این زمان که رضاشاه به قدرت رسیده بود اهمیت لرستان و راههای آن بیشتر شده بود؛ زیرا خوزستان در این زمان تحت تسلط شیخ خزعل بود و سرکوب وی بدون عبور از لرستان غیر ممکن بود. رضاشاه خوب میدانست که خود مختاری شیخ خزعل مهمترین مانع در راه تمرکزگرایی کشور می باشد و تا زمانی

که خزل تسلیم نمیشد، تمرکزگرایی در کشور معنایی نداشت. بنابراین نخستین اقدام او برای این کار تصرف لرستان بود زیرا لرستان راه عبور به خوزستان بود. (غنی، ۱۳۷۸: ۳۷۵) عبور از لرستان آنچنان اهمیتی برای رضاشاه داشته که در یادداشت هایش، عبور از این منطقه را به هفت خان رستم تشبیه کرده و می‌گوید که ستونهای لشکرش باید از میان مشکل‌ترین راهها و شجاع‌ترین مردم عبور کنند تا بتواند ملوک الطوایفی را از بین برده و کشور متمرکزی را به وجود آورد. (بصری، ۱۳۳۵: ۵۴-۵۵) رضاشاه مجبور بود که برای خاتمه دادن به ملوک الطوایفی با دادن تلفات و قربانی بسیار این خطه را در جهت تمرکزگرایی فتح نماید. (رضاشاه، ۱۳۰۳ ش: ۱۲)

سوم، اهمیت این منطقه از لحاظ اقتصادی بود؛ رضاشاه در نظر داشت لرستان و خوزستان دو ایالت مهم کشور را با توجه به داشتن معادن فراوان و موقعیت استراتژیک و قرار داشتن در حوزه نفوذ قرارداد داری، از دست خوانین متعدد آن خارج کرده و بعد از این سنگر (لرستان)، به خوزستان حمله برده و آن را تصرف نماید. (والیزاده معجزی، ۱۳۸۲: ۲۳-۲۴)

از طرف دیگر انگلیس وجود ایلات و عشایر را مانع اهداف استعمارگرایانه خود میدانستند، زیرا ایلات و عشایر باعث ناامنی در جاده‌های ارتباطی میشدند. این جاده‌ها اهمیت زیادی برای نقل و انتقال کالاهای صادراتی سرمایه‌داران خارجی داشت. دیگر اینکه عشایر حدود یک سوم جمعیت کشور را تشکیل می‌دادند آنها به خاطر زندگی ساده‌ای که داشتند نمی‌توانستند به صورت مصرف‌کننده کالاهای خارجی درآیند. بنابراین استعمارگران موافق تخته‌قاپوی عشایر بودند. (امان‌اللهی بهاروند، ۱۳۷۴: ۲۳۶) به طور کلی میتوان گفت اهمیت این سرزمین نه تنها ایجاد تمرکز در کشور، بلکه می‌توان گفت که موقعیت این منطقه در اقتصاد کلان مملکت، نقش راهبردی داشت.

مراحل انجام اسکان ایلات و عشایر در لرستان

مرحله اول؛ تضعیف قدرت ایلات و عشایر، ایجاد اختلاف و از بین بردن سران عشایر. در روند اسکان عشایر و خلع‌ید از آنها اقدامات نظامی خواه ناخواه بر جنبه‌های اجتماعی و نیز هرم سیاسی ایلات و عشایر تأثیر بسزایی نهاد. در گام نخست تضاد سیاسی و اجتماعی فاحشی میان گروه‌های مختلف ایلات لر و نیز جماعت یکجا نشین و کوچ نشین و حتی سران ایلات در گرفت که ریشه و منشأ آن در حقیقت اقدامات نظامی دولت بود و در گام بعدی تضعیف روسای ایلات و عشایر و سران آنها هرم اجتماعی ایلات و عشایر را دگرگون ساخته و وفاداری اجتماعی آنها را در قالبی شناخته شده تضعیف نمود.

به هر ترتیب رضاخان برای توسعه نفوذ خود، از بین بردن قدرت ایلات و عشایر را بسیار جدی گرفته بود تا آنها را خلع سلاح کند و خطر عشایر را برای همیشه از بین ببرد. (مکی، ۱۳۲۴: ۳۸) بنابراین سپهبد امیر احمدی فرمانده لشکر غرب با قوای نظامی در پاییز سال ۱۳۰۲ ش. به طرف خرم آباد حرکت نمود قوای نظامی بعد از چند مرحله زد و خورد با ایلات و عشایر در بین راه سرانجام در نزدیکی شهر خرم آباد در محلی به نام تنگ زاهد شیر، با نیروهای عشایری مواجه شدند. قوای نظامی توانست با استفاده از سلاح های مدرن نظیر توپ، مسلسل و همچنین از سربازان آموزش دیده بر قوای عشایری غلبه پیدا کنند و پس از سه روز وارد خرم آباد شوند و ایلات شکست خورده به طرف جنوب گریختند. (امیراحمدی، خاطرات، ۱۳۷۳: ۲۰۵-۲۰۸) امیر احمدی در بدو ورود به شهر خرم آباد حکومت نظامی اعلام کرد و تمام اختیارات را در دست حکام نظامی قرار داد. فرماندهان ارتش به بهانه مالیات گرفتن و برآوردن احتیاجات قوای نظامی اموال و ناموس مردم را مورد تعرض قرار دادند و با استفاده از شکنجه و زندانی کردن بسیاری از آنان را از بین می بردند این اقدامات باعث رنجش و عذاب اهالی شده و کینه نظامیان و اقدامات ظالمانه آنها در دل مردم نشست. (بیات، ۱۳۷۳: ۲۰۳ و امیراحمدی، خاطرات، ۱۳۷۳: ۱۶۴)

در بدو ورود نیروهای نظامی به لرستان به نظر می رسید که همه افراد ساکن در لرستان در مقام مقاومت و مخالفت در برابر نیروهای نظامی برآیند، در حالی که اهالی لرستان اعم از شهری و عشایر هر کدام با توجه به ساختار اجتماعی متفاوت خود در برابر نیروهای نظامی متناسب با اهداف خویش واکنش های متفاوتی نشان دادند. شهرنشینان لرستان (بروجرد و خرم آباد) که قبلاً به خاطر قدرت گیری بیش از حد ایلات و عشایر منافع سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی شان در خطر نابودی افتاده بود در همان روزهای اولیه ورود نظامیان به استقبال آنها رفتند و به آنها مانند فرشته نجات خود نگریستند و به حمایتشان پرداختند.

اهالی شهر و سران برخی از طوایف به طور علنی طرفدار هیچ کدام از دو طرف درگیر(قوای نظامی و نیروهای عشایری) نبودند، از معروفترین این افراد می توان به معین السلطنه و شیر محمد خان سگوند اشاره کرد که در حقیقت نقش ستون پنجم را ایفا می کردند زیرا آنها سیاست دوگانه ای در برابر عشایر داشتند آنها بهانه ای برای حمله عشایر به شهر را نمی دادند، ولی قلباً طرفدار نیروهای نظامی بودند و در موقعیتهای مناسب سیاست هایی در طرفداری از نیروهای نظامی دولتی به اجرا می گذاشتند این قبیل افراد از آغاز تهاجمات ارتش رضاخانی به لرستان نقش خود را در گزارش دادن، اعدام، دستگیری و تصرف لرستان توسط ارتش به خوبی ایفا می کرد. (بیات، ۱۳۷۳،

۱۸۱-۱۸۲-۱۸۵) جامعه ایلات و عشایر در این زمان نیز با توجه به منافع و موقعیت جغرافیایی - اجتماعی استقرار خویش هر کدام جهت گزیریه‌های متفاوتی نسبت به ورود قشون نظامی به لرستان داشتند. عشایر بیرانوند به خاطر امتیازات و منافعی که در بروجرد داشتند و همچنین عبور راه تجارته بروجرد به خوزستان از منطقه استقرارشان، واکنش منفی در برابر قوای نظامی داشتند که این امر باعث ایجاد جنگ‌های خونینی بین دو طرف گردید.

ایلات و طوایف دیگر که در موقعیت جغرافیایی دورتر از قوای نظامی قرار داشتند در ابتدا خواستند تا خود را به نیروهای نظامی نزدیک کرده، امتیازاتی را از آنان دریافت کنند. این سابقه ذهنیتی ایلات برگرفته از سیستم سنتی ارتباط دو جانبه با حکومت‌های گذشته بود که در قبایل کمک ایلات به این حکومتها، آنها نیز در عوض امتیازاتی خاص به ایلات می دادند. غافل از آنکه وضعیت سیاسی کشور دگرگون شده بود و با شکل گیری حکومت جدید آنها به دنبال نظام نوینی بودند که دیگر ایلات و عشایر در آن جایی نداشتند. (بهرامی، ۱۳۷۷: ۱۰۸-۱۰۹)

مهمترین افرادی که به استقبال امیر احمدی رفتند عبارت بودند از: نظر علی خان طرحانی ملقب به امیر اشرف که با کهولت سن به همراه پسرش علیمحمد خان از طرحان به خرم آباد آمده بود، میرزا رحیم خان معین السلطنه نایب الحکومه خرم آباد، شیر محمد خان سگوند ایلخانی از سگوندهای عالیخانی، دو نفر اخیر در لرستان به منزله وزیران امیراحمدی بودند. مهر علی خان حسنوند ملقب به امیرمنظم که مدتی بعد از راه نهبانند به بروجرد و از آنجا به خرم آباد آمد زیرا راه الشتر به خرم آباد به دلیل استقرار ایل بیرانوند در این منطقه نا امن شده بود. (والیزاده معجزی، ۱۳۸۲: ۶۷)

خلع سلاح عشایر لرستان در جهت تضعیف قدرت ایلات و عشایر بود. این طرح که برای اولین بار در کشور به اجرا درآمد، اقدام مثبتی بود که کفه ترازو را به نفع نیروهای نظامی سنگین تر می کرد. (امیراحمدی، خاطرات، ۱۳۷۳: ۲۱۰) خلع سلاح عشایر و سرکوب و اعدام سران آنها که در رأس و هرم اجتماعی اقوام لر قرار داشتند را می توان از اولین پیامدهای اجتماعی طرح تخته قاپوی عشایر از نوع جنبه سیاسی آن برشمرد.

البته اهداف مورد نظر این طرح به علت عدم برنامه ریزی صحیح و اطمینان نداشتن از طوایف لر به این طرح تا سال ۱۳۱۲ش. تقریباً با شکست مواجه شد. (همان، ۲۱۱) رزم آرا به عنوان یکی از مجریان این طرح می گوید: «نتیجه حرکت ستونها، خلع سلاح قسمت عمده‌ای از لرهای خدمتگذار بود و لکن غائله خاتمه نیافت.» (رزم آرا، ۱۳۲۲: ۱۸)

مسئله خلع سلاح یکی از پیچیده ترین و مناقشه برانگیزترین طرح هایی بود که حکومت پهلوی در لرستان به اجرا درآورد. علت اصلی مشکلات در اجرای این طرح را باید احساس عدم امنیت جانی و مالی اهالی با توجه به موقعیت زمانی و مکانی دانست که همواره به اسلحه به عنوان ابزاری برای امنیت خود نگریسته اند: «در هر طایفه ای از طوایف لرستان برای حفظ اراضی و املاک و اغنام و احشام خود به اسلحه وقت مجهز گردیده و خود را از حملات متعدیانه داخلی محفوظ می داشتند.» (رزم آرا، ۱۳۲۲: ۸) اسلحه نیز به عنوان یک ارزش در نزد اهالی لرستان تلقی می شد. (کیاوند، ۱۳۸۰: ۱۳۳) ولی با تمام فوایدی که اسلحه برای ایلات لر داشت، طرح خلع سلاح به خودی خود یک طرح مثبت در راستای ایجاد امنیت و تمرکزگرایی بود. هدف حکومت از اجرای این طرح حذف قدرت ایلات و طوایف در راستای تمرکز قدرت رضا شاه بود. (مکی، ۱۳۲۴: ۶۵) که برای تضعیف و به انقیاد درآوردن ایلات لر صورت می گرفت. خلع سلاح کوچ نشینان ایران برای اولین بار در تاریخ ایران انجام می شد. این امر موجب ضعف آنها در مقابل حکومت گردید. «اصولاً خلع سلاح یعنی تضعیف و گرفتن قدرت از طرف مقابل» (امان‌اللهی بهاروند، ۱۳۷۴: ۲۴۱)

از دیگر اقداماتی که در جهت خلع سلاح و شکستن قدرت ایلات انجام گرفت استفاده از سیاست تفرقه اندازی بین ایلات بود این سیاست که در طول عملیات های دولتی در لرستان اجرا می شد، برای نمونه باید به تلگرافی که امیراحمدی در مورد چگونگی خلع سلاح به مرکز فرستاده بود توجه کرد. وی در مورد تفرقه افکنی بین ایلات می گوید: «با ایجاد تفرقه موفق شدم نظر ایل سگوند و حسونند را جلب کرده و از آنها علیه بیرانوندها سود جویم. امیر لشکر می گوید در حمله اخیر به بیرانوندها، بیش از ۱۵۰ نفر از افراد سگوند و حسونند کشته شدند بی آنکه یک نظامی تلف شود.» (بهبودی، ۱۳۸۵: ۵۶۴) به نظر می رسد این دو ایل سپر بالای قوای نظامی شده اند. سیاست تفرقه افکنی در بیشتر مواقع باعث به وجود آمدن نزاع های دائمی و مشکلات اجتماعی در بین طوایف لر و لک می شد.

قوای نظامی در راستای اهداف رضا شاه که همانا تمرکز قوا و از بین بردن ملوک الطوایفی بود از ایلات و سران آنها استفاده ابزاری می کردند. همچنین در موقعیت های مناسب سران ایلات و عشایر مخالف و موافق دولت که در آینده ممکن بود مایه دردسر قوای نظامی شوند از سر راه خود برمی داشتند. این کار از طریق برپا نمودن دادگاه نظامی دستگیر شدگان و محاکمه و اعدام آنها صورت می گرفت. هدف این دادگاه ها زهر چشم گرفتن از اهالی منطقه بود، پیرو این اقدامات، قوای نظامی در سالهای ۱۳۰۲ و ۱۳۰۴ ش. به حذف فیزیکی سران عشایر و اعدام آنها مبادرت ورزید

و نیز تقسیم ایلات به شاخه های کوچکتر را به منظور کنترل و شکستن قدرت نظامی آنها در دستور کار قرار داد. (امیر احمدی، خاطرات، ۱۳۷۳: ۲۶۱ و والیزاده معجزی، ۱۳۸۲: ۹۶) یکی از بزرگترین درگیری های خونین بین قوای نظامی و عشایر در سال ۱۳۰۳ ش. بود که جرقه های این قیام ظاهراً به خاطر تعرض نظامیان به یک زن بود که طوایف مختلف لرستان علیه نظامیان با همدیگر متحد شده و شهر خرم آباد را به محاصره خود درآوردند. در این محاصره که به مدت ۳۸ روز طول کشید قوای نظامی برای رفع گرسنگی مجبور به خوردن گوشت اسب و قاطر شدند. (مورتسن، ۱۳۷۷: ۸۵ و رزم آرا، ۱۳۲۲: ۱۳ و جمالی، ۱۳۷۳: ۴۱)

نتیجه اقدامات دولت در کوتاه مدت (مرحله اول) از لحاظ سیاسی - اجتماعی باعث از بین رفتن سران ایلات و عشایر و تضعیف قدرت نظامی آنها و ایجاد امنیت نسبی در منطقه شد، اما با قیام و اتحاد دوباره ایلات و عشایر بر ضد قوای نظامی در سال ۱۳۰۶ ش. به علت ظلم نظامیان (روستایی، ۱۳۸۴: ۱۰-۱۱) عملاً خط بطلانی بر اقدامات دولت در مرحله اول که در جهت تخته قاپوی عشایر در جریان بود کشیده شد و حکومت مرکزی را به فکر اجرای مرحله دوم طرح تخته قاپوی عشایر انداخت.

مرحله دوم؛ طرح تخته قاپو و برنامه های عملی دولت

دامنه اقدامات سخت گیرانه قوای نظامی بر مردم منطقه آن چنان وسیع شد که خبر آن نیز به خارج از منطقه رسید و حتی نشریاتی که در خارج از کشور چاپ می شد و از سانسور کمتری برخوردار بودند در مورد آن به انتشار مقالاتی دست زدند. برای نمونه روزنامه جبل المتین می گوید: «لرستان یاغی و سر پیچ از اوامر دولت نیست همین رؤسای طماع (رؤسای ارتش) آنها را یاغی و فراری نموده اند، به مالشان اکتفا نمی کردند به ناموس آنها هم چشم داشتند معلوم است هر که باشد فراری می شود لر بیچاره تقصیر ندارد.» (جبل المتین، ۱۳۰۷: ۸۰)

بر اثر شکست اقدامات دولت در مرحله اول و عدم علاقه اهالی لرستان به اسکان، در مرحله دوم از تخته قاپوی ایلات و عشایر که از سال ۱۳۰۷ تا ۱۳۱۲ ش. به طول انجامید نیروهای نظامی حاضر در منطقه به اقدامات متعددی دست زدند که بارزترین آنها احداث راه سراسری شمال - جنوب بود که از منطقه میگذشت و مقدمه اقدامات عملی دولت بود. (امیر احمدی، خاطرات، ۱۳۷۳: ۳۳۲)

با شروع ساخت جاده در لرستان تعداد زیادی کارگر و مهندس ایرانی و خارجی استخدام شدند و کار جاده سازی زیر نظر قوای نظامی صورت گرفت. (بیات، ۱۳۷۳: ۲۸۲ و بهرامی، ۱۳۷۷: ۱۱۵-۱۱۶) اهمیت احداث این راه آن چنان زیاد بود که رضاشاه در زمان افتتاح آن گفته بود که «من امروز به بزرگترین آرزوی خود رسیدم» (والیزاده معجزی، ۱۳۸۲: ۱۲۷) افتتاح این راه با تبلیغات زیادی در جراید همراه بود به طوری که روز افتتاح جاده راه‌آزاعیاد ذکر کرده اند. (اطلاعات، ۱۳۰۷: شماره ۶۱۸) احداث راه تأثیر زیادی بر کنترل ایلات توسط دولت داشت؛ قوای نظامی در هنگام ساخت جاده بسیاری از عشایر را به عنوان کارگر ارزان قیمت به کار گرفتند. (امیراحمدی، اسناد، ۱۳۷۳: ۳۳۰-۳۳۱) همزمان با ساخت جاده، قلاع رعیتی در امتداد راه شوسه و در کنار رود خرم آباد و کشکان به کمک مهندسین روسی در سال ۱۳۰۶ ش. پی ریزی شد و بسیاری از قلاع ها نیز به منظور اسکان دادن ایلات و عشایر تعمیر شد. (سازمان ملی اسناد، سند شماره ۲۹۰۰۰۵۵۷) سپهبد امیر احمدی که خود را ابداع کننده طرح یکجانشین کردن ایلات می دانست، به همین منظور بسیاری از مهندسین را برای ساخت قلاع از گردنه رازان بین بروجرد و خرم آباد تا دزفول به کار گرفت. (امیراحمدی، خاطرات، ۱۳۷۳: ۳۳۳) بعد از ساخت قلاع رعیتی، نوبت کوچ دادن اهالی به این ساختمان ها بود که قبلاً نظامیان برای اجرای این طرح در مناطق مورد نظر استقرار پیدا کرده بودند. بسیاری از طوایف با زور سر نیزه در مناطقی از جمله دشت خرم آباد، اطراف راه شوسه سراسری و دشت جایدرد (پلدختر) اسکان داده شدند. (همان، ۳۵۶ و امیراحمدی، اسناد، ۱۳۷۳: ۳۱۴) با یکجا نشین کردن بسیاری از ایلات، در اولین قدم، حکومت تمام گذرگاه های مهم کوهستانی را که محل عبور و مرور عشایر کوچ رو بود مسدود نمودند. این اقدام با ایجاد قلاع و استحکامات نظامی و با کشیدن موانع مصنوعی همانند ساخت دیوار و استفاده از وسایل دیگری همچون سیم های خاردار و غیره بوجود آمد تا از بیلاق و قشلاق رفتن عشایر جلوگیری نمایند. (جلایر، ۱۳۷۶: ۶۰) با ساخت جاده مواصلاتی شمال - جنوب شرایط برای اقدامات عملی دولت جهت اسکان عشایر مهیا شد.

۱- تاثیرات سیاست تخته قاپوی ایلات و عشایر در حیات اجتماعی لرستان

۴-۱- تغییرات جمعیتی

در طول اجرا شدن طرح تخته قاپو، عشایر نه تنها در لرستان بلکه در تمام کشور علاوه بر خسارات مالی دچار خسارات جانی و کاهش جمعیت نیز گردیدند. به طوری که از جمعیت حدود

۲/۵ میلیونی عشایر کشور در سال ۱۲۷۹ ش. تنها یک میلیون نفر در سال ۱۳۱۱ ش. باقی مانده بود بقیه یا یکجا نشین شده بودند و یا مرده بودند. (فوران، ۱۳۸۶: ۳۴۸) به علت یکجانشین شدن عشایر خطر بیماری‌های واگیردار نیز گسترش می یافت، یکی از علل و عوامل کاهش جمعیت جامعه عشایری بیماری‌های واگیرداری بود که در مناطق اسکان یافته به علت غیر بهداشتی بودن شیوع می یافت. (واعظ شهرستانی، ۱۳۸۸: ۵۱۸) بسیاری از ایلات و طوایف لرستان در نقاط مورد نظر اسکان داده شدند اما هنوز طوایفی وجود داشتند که علیرغم تلاش حکومت مرکزی در حال شورش بودند و تن به اسکان در مناطق ایجاد شده توسط دولت را نمی دادند. امیر احمدی در سال ۱۳۰۸ ش. به منظور پایان دادن به کار طوایف سرکش طی ملاقاتی با رضا شاه اجازه تبعید طوایف شورش را مجدداً گرفت. (والیزاده معجزی، ۱۳۸۲: ۳۳۳-۳۳۴) وی با ابلاغ اعلامی‌هایی به عشایر لرستان که سراسر تهدید و هشدار بود برای آنها خط و نشان کشید و به همین منظور، نظامیان را برای جمع آوری و تبعید عشایر به مناطق دور دست، روانه مناطق مختلف منطقه کرد. (امیراحمدی، اسناد، ۱۳۷۳: ۳۱۱ و رزم آرا، ۱۳۸۲: ۷۴) در مورد روند تبعید برخی از طوایف لرستان که بعدها شهرنشین معرفی شده، با توجه به گزارشات نشریات و مجریان این طرح، محل تأمل است زیرا با توجه به نامناسب بودن فصل کوچ عشایر که در سرمای زمستان صورت گرفت و همچنین تبعید طوایف مختلف مانند: میر، پاپی، و سادات و به خصوص ایل بیرانوند که سال‌های سال علیه قوای نظامی جنگیده و مانع اصلی اجرای سیاست‌های حکومت مرکزی بودند سیاست تبعید این عشایر را باید در راستای تنبیه و شکستن قدرت نظامی ایلات دانست. برای درک بهتر این موضوع می توان به این گفته یکرنگیان که از مجریان طرح تبعید عشایر بود اشاره کرد. وی می گوید: «در بهمن ماه ۱۳۰۸ ش. اردویی از خرم آباد اعزام می شود و عده ای از ایلات ناراحت و شرور را به خراسان کوچ می دهند.» (یکرنگیان، ۱۳۳۶: ۴۱۳)

نشریات نیز همزمان با تبعید گسترده اهالی لرستان به مناطق مختلف کشور تبلیغات گسترده ای در حمایت از اقدام حکومت انجام داده و هدف نهایی این گونه اقدامات را سیاست شهرنشین کردن اهالی لرستان معرفی نمودند. برای مثال روزنامه اطلاعات با تأکید بر اینکه این طرح برای شهرنشینی آنها و به منظور تخته قاپو کردن آنها برای همیشه است. می نویسد: «به طوری که اطلاع یافته ایم قریب ۸۰ خانوار از لرستان کوچ کرده اند که برای شروع به زراعت و فلاحت به اطراف ورامین بیایند تا در آنجا در زمینی که به آنها خواهد داده شد مشغول زراعت شوند.» (اطلاعات، ۱۳۰۸: ۲)

روزنامه حبل المتین نیز گزارش میدهد که: «برای تخته قاپوی طوایف لر علاوه بر اقداماتی که از طرف دولت در محل به عمل آمده اخیراً ۱۱۰ خانوار از [لرها] را به نواحی اطراف قزوین کوچانیده در آنجا مسکن داده اند» در ادامه همین روزنامه طی گزارش دیگری می نویسد: «از طرف دولت عدهای از ایلات و چادرنشینان به اطراف قزوین کوچانیده شدند که تا آنجا به شغل زراعت مشغول شوند از طرف وزارت مالیه به مالیه محل دستور داده شده که در تقسیم اراضی و کمک به آنها اقدامات لازمه را به عمل آید.» (حبل المتین، ۱۳۰۸: ۹)

اکثر ایلاتی که در سال ۱۳۰۸ ش. تسلیم حکومت گردیدند به مناطق مرکزی و شرقی کشور تبعید شدند، افراد این ایلات از طوایف مختلفی چون بیرانوند، بالاگریوه، سادات بودند. (خدابخشی، ۱۳۷۱: ۱۱۳) عمده مراکزی که عشایر تبعیدی در آنجا اسکان داده شدند، شهرهایی چون: خوار، ورامین، ساوه، قم، خراسان شمالی و قزوین بود. (سازمان ملی اسناد، سند شماره: ۳۱۰۰۰۱۰۲۴ و اطلاعات، ۱۳۰۸: ۲ و حبل المتین، ۱۳۰۸: ۱۸-۱۹ و خدابخشی، ۱۳۸۴: ۱۸۲)

در مورد افرادی که به خارج از منطقه تبعید می شدند نیز وضع بهتر از این نبود بلکه در بسیاری از موارد آنها از هستی ساقط می شدند. سرهنگ رزم آرا در مورد وضع فلاکت بار اقتصادی عشایر به خاطر اجرای طرح تبعید در راستای تخته قاپوی عشایر در خاطراتش می نویسد: «در این عمل کوچ در فصل مناسب و مساعدی صورت نگرفت لطمه زیادی به این طوایف زد... در این مسیر که بایستی از مناطق سردسیری مثل اراک و قم عبور شود اصلاً علوفه بدست نیامده و علوفه برای احشام نبود و اگر در برخی مناطق علوفه بر زمین بود صاحب داشت و بدون پول به کسی نمی داد.» رزم آرا همچنین در خاطراتش از لاغر شدن و تلف شدن بسیاری از دام های عشایر که تنها درآمد آنها بودند و از بی انصافی مردم بین راه برای چپاول هر چه بیشتر این مردم می گوید: در بعضی منازل اراک به فکر فروش آنها (دام ها) افتاده و اهالی می خواستند اسب را ۱۵ ریال و گوسفند را یک ریال خریداری نمایند که این نشان از بی انصافی و بی عدالتی مردمان بود. (رزم آرا، ۱۳۸۳: ۷۴-۷۵) در نتیجه این تبعید های اجباری که ماهها به طول می انجامید عشایر در گرما و سرما با پای پیاده این راه را می پیمودند که بسیاری از آنان جانشان را از دست دادند، پیرمردها و پیرزنان به علت ضعف در بین راه می ماندند، احشام تلف می شدند از گله های بزرگ تعداد انگشت شماری باقی می ماند وقتی به مناطق جدید می رسیدند تعدادی دام به خانوارها جهت گذران زندگی داده می شد که تعداد آنها از انگشتان یک دست هم کمتر بود و هرگز با احشامی که از دست داده بودند قابل قیاس نبود، آنها تا مدتها در کپر زندگی می کردند. (حاتمی، ۱۳۸۹: ۵۲-۵۳). کوچ عشایر لر به مناطق

مختلف کشور فاقد اعتبارهای لازم بود، دولت اعتبار مورد نظر اجرای این طرح را از محل اعتبار عمرانی لرستان و چند منطقه عشایر نشین دیگر تأمین می‌کرد و مبالغ برداشت شده برای اجرای طرح نا کافی بود و عمران مناطقی که این بودجه از آنجا آورده شده بود را با مشکلات زیادی مواجه می‌کرد. این اعتبارات به صورت وام در اختیار عشایر فقیر شده تبعیدی پرداخت می‌شد و آنها مجبور به بازپرداخت آن می‌شدند. (سازمان ملی اسناد، سند شماره: ۳۱۰۰۰۱۰۲۴) با اقدامات اشتباه عمال دولتی و با تحت فشار قرارگرفتن عشایر تبعیدی، آنها دل به دریا زده و مجدداً به سوی لرستان سرازیر شدند، به نحوی که هنگام رسیدن به لرستان جمعیت شان به حدود پنج هزار نفر می‌رسید. (امیر احمدی، ۱۳۷۳: ۴۰۱) اجرای سیاست تبعید و یکجانشینی ایلات باعث پراکندگی ایلات مختلف در مکان‌های مختلف منطقه و کشور شد. امروزه به وضوح می‌توان تأثیر این اقدامات را مشاهده کرد.

۲-۴- تغییرات معیشتی و دگرگونی اجتماعی

تغییرات معیشتی عشایر لرستان بی‌ارتباط با دگرگونی اجتماعی آنها نبود. در واقع آنها با چنین تغییر مهمی ساختار اجتماعی هزاران ساله خود را دگرگون شده یافتند. مخرب‌ترین و زیان‌بارترین نتیجه اسکان عشایر لرستان، به اقتصاد معیشتی اهالی منطقه مربوط می‌شد به گونه‌ای که آنها را تقریباً از هستی ساقط نمود. ایلات و عشایری که به زور سر نیزه مجبور به اسکان در مناطق احدائی توسط دولت بودند، بی‌آنکه تسهیلات لازم برای آنها و دام‌هایشان که منبع اصلی درآمد و تنها راه معیشت آنها بود فراهم شود و از بی‌بلاق و قشلاق آنها جلوگیری شد. در نتیجه اقدامات مجریان این طرح لطمات جبران‌ناپذیری بر کشور و خصوصاً اهالی لرستان وارد آمد. آنان به خاطر آشنا نبودن به فن کشاورزی و فقدان آموزش لازم و کشت به صورت دیم روز به روز فقیرتر می‌شدند و برای جبران هزینه‌های خانوارهایشان مجبور به روی آوردن به شغل‌های کاذبی مانند: ذغال‌فروشی و هیزم‌فروشی می‌شدند. (امان‌اللهی بهاروند، ۱۳۷۳: ۲۴۱) جلوگیری از کوچ عشایر باعث شد که دام‌های عشایر به خاطر سرمای زمستان تلف شوند و حکومت به زودی متوجه این اشتباه شد و اجازه کوچ محدود به عشایر داده شد که تنها از وخیم‌تر شدن اوضاع جلوگیری می‌کرد. بنابراین عشایر می‌توانستند در ماه دوم پاییز هر تیره گله‌های خود را با دو سه گله چران با چادرهای سفید به قشلاق ببرند و در فصل بهار به محل‌های اولیه خود باز گردند. (رزم‌آرا، ۱۳۲۲: ۳۲)

به علت ظلم و فشار مجریان طرح اسکان عشایر لرستان و همچنین در خطر افتادن معیشت آنان، «لرها همه کلبه های گلی را که به تازگی و به اجبار حکومت مرکزی ساخته اند رها کرده و رفته اند.» (مورتنسن، ۱۳۷۷: ۱۱۳) عدم علاقه لرها به خانه های گلی باعث می شد این خانه ها به مرور زمان فرسوده شده و دیگر قابل استفاده نباشند، برای این مشکل مسئولان طرح باید فکری می کردند. امیر احمدی در راستای اسکان دادن همیشگی آنان در این باره می گوید: «عدم رغبت آنها به سکونت، مرا وادار کرد که باید آنها را وادار به کشت و زرع در اطراف این قلعه ها نمایم.» (امیراحمدی، ۱۳۷۳: ۳۳۶)

این در حالی بود که بیشتر اراضی لرستان به خاطر حاصلخیزی و مرغوبیت و محصولات آنان توسط دولت مصادره می شد و این زمینها در زمره املاک خالصه در می آمد. این اقدامات باعث فقر و سرکشی اهالی در برابر نیروهای حکومت مرکزی می شد. (اردلان، ۱۳۸۳: ۲۵۰ و والیزاده معجزی، ۱۳۸۲: ۲۷۱-۲۲۸) در ادامه این روند، مجلس در سال ۱۳۱۱ ش. مصوبه ای در مورد تقسیم اراضی بین اهالی ده نشین داشت به نحوی که به هر خانوار از لرها به اندازه معاش آنان زمین واگذار گردد. بنابراین مصوبه بسیاری از اراضی لرستان، هرچند در هنگام تقسیم بامشکلات و بی عدالتی های فراوانی همراه بود، به ایلات و عشایری که یکجانشین شده بودند واگذار گردید. (مرکز پژوهشهای مجلس، لوح حق: ۱۳۸۷ و آوری، ۱۳۷۷: ۶۲ و والیزاده معجزی، ۱۳۸۲: ۲۷۰-۲۷۱)

در مورد طرح تقسیم اراضی باید گفت انجام این طرح باعث می شد که اکثر اهالی یکجا نشین به این زمینها تعلق خاطر پیدا کنند و اکثراً از کوچ نشینی دست بردارند اما به علت ضعف شدید اقتصادی و مالی اهالی لرستان با اقدامات خشن نظامی و نابودی منابع درآمدی مردم در پی تغییر روشهای معیشتی مردمی که اسکان یافته بودند دیگر توان مالی جهت ساخت و ساز قلاع رعیتی و تعمیر آنها را نداشتند، از این رو دولت به فکر ایجاد موسسات مالی و بانک در لرستان افتاد تا بتواند بر مشکلات مالی ادامه طرح غلبه کند. (سازمان ملی اسناد، سند شماره: ۱۵۴۸۶/۲۴۰۰ البته وام هایی توسط این موسسات به مردم جهت ساخت خانه داده می شد ولی باید آخر هر ماه اقساط آن پرداخت می شد و گرنه با برخورد حکمرانان و مسئولین محلی که مسئول باز پرداخت وام ها توسط مردم بودند مواجه می شدند در نتیجه این وام ها نمی توانست انتظارات لازمه را برآورده کنند.) (سازمان ملی اسناد، سند شماره: ۱۰۲۴/۳۱۰۰۰۱)

۱- ابعاد اجتماعی دیگر در طرح اسکان عشایر خرم آباد

۱-۵- تغییر لباس و شکل ظاهر

گویا از دیگر اقدامات حکومت نظامی که برای دگرگون کردن ساختارهای اجتماعی مردم لرستان در راستای اهداف تمرکزگرایی و مدرن سازی صورت گرفت، این بود که در فرهنگ سنتی عشایر نیز دست ببرند و اصلاحاتی بوجود آورند، اصلاحاتی از قبیل ایجاد مدارس و تغییر در لباس و شکل ظاهری عشایر که معمولاً ملبس به لباسهای محلی و ریش بودند. هدف دولت زدودن و از بین بردن آثار و نشانه های سنتی و قدیمی بود که آن را باعث عقب ماندگی کشور می دانست که با توجه به افکار رضاخان در مورد عشایر این اقدامات در مورد عشایر دور از انتظار نبود. تفکر مدرن سازی دولت در تغییر لباس و شکل ظاهری عشایر را میتوان در نوشته های فریا استارک سیاح انگلیسی که همزمان با اجرا شدن این طرح به لرستان سفر کرده بود، به خوبی دید. «وقتی در جایی استراحت می کردیم، مأموری در یکی از چادرهای مجاور می نشست و لرها را یکی پس از دیگری وارد و مویشان را کوتاه می کرد. این بیچاره ها از نو با قیافه ای شرمنده به نزد ما مراجعت می کردند.» (استارک، ۱۳۶۴: ۱۶) استارک در ادامه می گوید که حکومت مرکزی در دستوری ضربتی به مسئولان لرستان خواسته بود که «... ظرف پنج روز مردم لرستان به لباس تازه ملبس و ریش ها را تراشیده باشند زیرا موی بلند با ظاهر آدمهای شهری ناسازگار است.» (همانجا) البته این طرح به طور کامل در لرستان اجرا نشد تنها تعداد اندکی از مردانی که با دولت سروکار داشتند لباسهای محلی را کنار گذاشتند و لباس زنان در اجرای این طرح بدون تغییر باقی ماند. (امان اللهی بهاروند، ۱۳۹۱: ۸۵) نشریات نیز همزمان با اجرای طرح تغییر لباس، از این طرح به عنوان اصلاح اجتماعی برای وحدت کشور ذکر کرده و از شخص رضاشاه در مورد اجرای این طرح بسیار تمجید می کردند و کسانی را که از عشایر به لباس های تازه ملبس می شدند را تشویق میکردند؛ به عنوان مثال روزنامه ناهید فایده این طرح را برجسته شدن نفاق و جنگ و جدل در بین مسلمین (مردم ایران) و سبب نزدیکی مردم ایران می دانست که سبب می شود به تدریج مردم خود را از یک نژاد بدانند و کشورهای خارجی دیگر به خاطر اختلاف در لباس و شکل قیافه نتوانند بین آنها فتنه ایجاد کنند. (ناهید، ۱۳۰۷: ۳) روزنامه اطلاعات نیز بعد از نظراتش در مورد طرح تغییر لباس اظهار می دارد که «یکی از نیات اعلیحضرت رضا شاه تهیه لباس ملی متحدالشکلی برای تمام اهالی مملکت بود تا از این راه وحدت ملی را تسریع کند و در بین عناصر مختلف این مملکت حس ملیت یا به عبارت اُخری فکر وطن را ایجاد نماید. (اطلاعات، ۱۳۰۸: ۲)

۵-۲- تأثیرات اجتماعی آموزش و پرورش و امور قضایی در روند اسکان عشایر

در طرح اسکان عشایر خرم آباد موضوعات دیگری نیز رقم خورد که بی ارتباط با حوزه مسائل اجتماعی لرستان نبود. طرح آموزش و پرورش و امور قضایی از این سنخ بود. نوسازی در حوزه آموزشی نیز یکی از اقدامات دولت پهلوی بود که در راستای سیاست مدرن سازی کشور صورت می گرفت. نظام آموزشی جدید جای مکتب خانه های قدیمی و روحانیونی را که در این مراکز آموزش می دادند گرفت و معلمان غیر روحانی این مدارس باید تابع وزارت فرهنگ می بودند. (علم و دیگران، ۱۳۹۳: ۷۲-۷۳) اولین مدرسه در سال ۱۳۰۳ ش. در خرم آباد افتتاح و اطفال را به وسیله مأموران نظامی که بچه هایشان را به عنوان گروگان می برند. (امیراحمدی، ۱۳۷۳: ۲۱۴ و رشیدیان، ۱۳۸۱: ۱۴۱) به نظر می رسد این اقدام امیراحمدی علاوه بر جنبه امنیتی که برای قوای نظامی داشت سرآغاز دوره های جدید در مدرسه سازی لرستان بود که در بلند مدت باعث گرایش فرزندان روسای عشایر و در قدم بعدی دیگر اهالی لرستان بود که باعث آگاهی روزافزون مردم منطقه می شد. سواد دار شدن افراد سر شناس و تعلیم آنها در محیط های غیر عشایری باعث می شد که در بلند مدت این افراد خوی عشایری خود را کنار گذارده و به عنوان یک مبلغ سیاست مدرن سازی برای دولت عمل کرده و به مرور زمان خطر آن ها رفع شود و مانند پدرانشان دیگر نتوانند با دولت مرکزی مخالفت کنند و شاید بتوان این اقدام دولت را دارای نتایج مثبت تلقی کرد به گونه ای که برخی از نام آورترین شاگردانی که وارد این مدارس شدند بعدها مصدر مشاغلی سیاسی و مهمی در کشور شدند که می توان به دکترهوشنگ خان اعظمی بیرانوند و فتح الله و محمدپورسرتیپ از خوانین سگوند اشاره کرد. (امیراحمدی، خاطرات، ۱۳۷۳: ۳۲۰ و کاظمی، ۱۳۷۶: ۴۷۲)

از عمده ترین اشکال نظام آموزشی جدید محدود بودن آن به نواحی شهر نشین بود و روستاها تقریباً از این امکانات بی بهره بودند. (علم و دیگران، ۱۳۹۳: ۷۳) به نظر می رسد با توجه به اینکه عشایر در مناطق دور از هم و کوهستانی زندگی می کردند رغبتی برای فرستادن کودکان خود به این مدارس با توجه به محدود بودن آنها از خود نشان ندهند. از جمله معایب و کاستی هایی این طرح آنکه کلاسهای درس در این نوع مدارس برای عموم عشایر فراگیر نبود و تنها بچه های رؤسا و کدخدایان طوایف به این مدرسه ها می رفتند. به طوری که تا سال ۱۳۰۷ ش. تعداد آنها تنها ۲۳

تن بوده است. این تعداد در سال ۱۳۱۵ش.، یعنی ۱۲ سال پس از افتتاح اولین مدرسه به زحمت به حدود ۵۰ تن می‌رسیده است. (واعظ شهرستانی، ۱۳۸۸: ۳۷۱-۳۷۲)

با روی کار آمدن رضاخان، وی با ایجاد یک نظام حقوقی جدید و سکولار، به دوگانگی دیرینه محاکم عرف و شرع پایان داد. مجری این طرح علی اکبر داور بود که در بهمن ۱۳۰۵ش. طبق اختیاراتی که از مجلس شورای ملی گرفت، سازمان عدلیه و همه دادگاهها را تعطیل و سازمان دادگستری جدید را تشکیل داد. (علم و دیگران، ۱۳۹۳: ۷۱-۷۲)

اوضاع لرستان از نظر قضایی در این عصر را می‌توان به سه دوره تقسیم کرد: ۱- قبل از ورود قوای نظامی به لرستان که بر اثر ضعف حکومت مرکزی بر مدار خودسری و هرج و مرج و خودمختاری ایلات سیر می‌کرد و هرکس در سایه قدرت طایفه ای هر کاری که می‌خواست انجام می‌داد. دعاوی قضایی بین اهالی به علت نبود محاکم قضایی اغلب به صورت کدخدا منشانه، قسم، گروکشی، عمل به مثل و از این قبیل امور انجام می‌شد.

۲- از ورود قوای نظامی از سال ۱۳۰۱ تا ۱۳۰۱۲ش؛ در امور قضایی بعد از ورود ارتش و دفع هرج و مرج و اسکان عشایر دایره‌های به نام شعبه امور عشایری در ستاد لشکر تأسیس و این دایره زیر نظر افسران مطلع به دعاوی بین اهالی رسیدگی می‌کرد. دعاوی که احتیاج به رسیدگی بیشتری داشت اغلب با کدخدانمنشی و یا مراجعه به حاکم شرع، زیر نظر فرماندهان نظامی به صورت مختلط رسیدگی میشد. ۳- تشکیل دادگستری جدید؛ در سال ۱۳۱۴ش. محکمه مختلط منحل و دادگاههای نوین تشکیل شد اولین دادگاه در خرم‌آباد به ریاست آقای تهمانی تأسیس و در حد نصاب قانونی به دعاوی مردم رسیدگی می‌کرد. (رشیدیان، ۱۳۸۱: ۱۵۰-۱۵۱)

لازم به ذکر است که در راستای به انجام رساندن سیاست تخته قاپوی عشایر لرستان، دوایر دولتی زیادی به منظور دلبسته کردن به یکجانشینی اهالی تأسیس شد اما حتی ایجاد ادارات دولتی نتوانست فکر کوچ نشینی را از سر عشایر لر بیرون کند زیرا در مجموع امکاناتی که فراهم شده بود بسیار ناچیز بود.

طرح اسکان عشایر به خاطر دشواری‌های خاصی که داشت امری نبود که به راحتی یا کاری که ارتش رضا شاه با زور سر نیزه انجام داد، میسر شود زیرا اسکان عشایر یک تحول بنیادین در زندگی مردم عشایر بود که با توجه به پیچیدگی این طرح بدون تخصص و بینش عمومی تقریباً کاری غیر ممکن به شمار می‌رفت برای اجرای این کار نیاز به دانشمندان و متخصصان و مردم

شناسانی بود که به فرهنگ و آداب و رسوم عشایر آشنایی داشته باشند. (کیاوند، ۱۳۸۰: ۱۳۲) اما رضاشاه و عوامل اجرایی که هدف طرح را تمرکزگرایی و مدرن سازی تلقی کرده بودند با دید سیاسی - نظامی به این مسئله می نگریستند و برای پیش برد این هدف، ارتش را مسئول انجام این کار قرار دادند. (طییبی، ۱۳۷۴: ۱۴۷-۱۴۸) اهمیت ارتش در حکومت رضاشاه چنان بود که انجام هرکاری بدون آن را تقریباً غیر ممکن احساس میکردند. (مجله قشون، ۱۳۰۰: ۱) اما باید دانست که نیروهای ارتش برای جنگیدن آموزش دیده بودند و آنها در مورد پیچیدگی های طرح اسکان آموزش های لازم را ندیده بودند زیرا این طرح با اوضاع اجتماعی عشایر و جنبه های مختلف آن سروکار داشت که قرن‌ها به این صورت زندگی کرده بودند و با اقدامات سطحی تغییر داده نمی شد.

نتیجه گیری

ایلات و عشایر لرستان در اواخر حکومت قاجاریه و در آستانه سلطنت رضا شاه با توجه به خصائل ایلی و نیروی گریز از مرکز و داشتن مقادیر زیادی سلاح باعث ناامنی شده و مهمترین مانع در برابر تمرکز قدرت در کشور بودند. رضا شاه که بنیان حکومتش بر اساس تمرکز گرایی بود، در راستای تمرکز قوا و مدرن سازی در کشور دست به تخته قاپوی عشایر و اسکان آنها زد. لرستان نیز به خاطر موقعیت ویژه و راهبردی در این طرح اهمیت بسیار زیادی داشت. رضا شاه درصدد بود که با استفاده از قوای نظامی، اصلاحاتی در زندگی و ساختار اجتماعی اهالی منطقه انجام دهد. حکومت مرکزی که بیشتر با دید سیاسی - امنیتی به این طرح نگاه می کرد از نظامیان آموزش ندیده ای برای اسکان عشایر استفاده نمود که با عملکردهای نادرست خود باعث وخیم تر شدن اوضاع لرستان در ابعاد وسیع اجتماعی شد. قوای نظامی با شیوه های مختلفی از جمله: حمله نظامی، خلع سلاح، اعدام، تبعید، تقسیم اراضی، سعی در اسکان اجباری ایلات و عشایر لرستان داشت اما نتایج و پیامدهای منفی آن، بیش از دستاوردهای مثبت و موفقیت مورد نظر بود. به طور کلی دولت پهلوی با اشتیاق مدرن سازی و تمرکز قدرت در کشور توسط نیروهای توجیه نشده نظامی و مجریان ناآشنا به زندگی عشایری جنبه های مختلف زندگی عشایری مانند کوچ و تولیدات دامی را قربانی کرد. در این روند جایگاه خوانین و روسای ایلات و عشایر و پیوستگی های دیرینه بر اساس روابط ایلی و ساختار اجتماعی منطقه سست و دگرگون شد؛ بسیاری از عشایر لرستان در زمان اجرای طرح به مناطق دیگر انتقال داده شدند، دام هایشان که اساس معیشت آنها بود تلف شد و یا به زور در قلاع ساخته شده اسکان داده می شدند. بسیاری را مجبور کردند برخلاف فرهنگ بومی خود

لباس هایشان را تغییر دهند. تغییر معیشت اسکان یافتگان از دامداری به کشاورزی باعث فقر آنها شد، تمامی این عوامل باعث شده بود که این مردم خود را دریند حس کنند، طوری که بعد از سقوط رضاشاه در شهریور ۱۳۲۰ش. تمامی آثار اسکان را خراب کرده و مجدداً کوچ نشینی را از سر بگیرند. از جنبه سیاسی اگر چه در نتیجه این اقدامات، گسترش قدرت دولت بر عشایر یکجانشین را موجب شد که با اسکان عشایر لر در کنار جاده های مواصلاتی احداث شده، می توانست آنها را تحت کنترل خود بگیرد اما از حیث مسائل اجتماعی به علت فقر شدید و فشار عوامل اجرایی این طرح، نتایج زیبایی بر ساختار اجتماعی منطقه داشت. هنگامی که رضاشاه از قدرت کناره گرفت، حیات اجتماعی لرستان دوباره به روال قبل از اسکان عشایر بازگشت و طرح مذکور با شکست روبرو شد. اما تبعات مخرب و کارشناسی نشده این طرح در حیات اجتماعی مردم منطقه باقی ماند.

Archive of SID

منابع و مأخذ

الف) کتب

- آبراهامیان، یرواند، (۱۳۸۹) ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمدگل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران، نی.
- احمدی، حمید، (۱۳۸۲) قومیت و قوم گرایی در ایران، تهران، نشر نی .
- اردلان، امان الله، (۱۳۸۳) خاطرات حاج عزالممالک اردلان، به کوشش باقر عاقلی، تهران، نشر نامک .
- ادموندز، جان، (۱۳۶۲) رساله لرها و لرستان دو سفرنامه درباره لرستان، ترجمه سکندر امان اللهی بهاروند و لیلی بختیار، انتشارات بابک.
- استارک، فریا، (۱۳۶۴) سفرنامه الموت لرستان و ایلام، ترجمه علی محمد ساکی، تهران، انتشارات علمی .
- امان اللهی بهاروند، سکندر، (۱۳۸۵) قوم لر، تهران، نشر آگاه.
- آمان اللهی بهاروند، سکندر، (۱۳۷۴) میانی کوچ نشینی در ایران، تهران، انتشارات آگاه.
- آمان اللهی بهاروند، سکندر، (۱۳۹۱) مجموعه مقالات در مورد لرستان و ایران، خرم آباد، انتشارات اردیبهشت.
- آمیر احمدی، احمد، (۱۳۷۳) اسناد نخستین سپهبد ایران، به کوشش سیروس سعدوندیان، تهران، موسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی.
- آمیر احمدی، احمد، (۱۳۷۳) خاطرات نخستین سپهبد ایران، به کوشش غلامحسین زرگری نژاد، تهران، موسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی .
- آیزد پناه، حمید، (۱۳۸۴) لرستان در گذر زمان و تاریخ، تهران، انتشارات اساطیر.
- بصری، علی، (۱۳۳۵) یادداشتهای رضاشاه، ترجمه محمد حسین استخر، تهران، چاپ مطبوعات .
- بهبودی، هدایت اله، (۱۳۸۵) روز شمار تاریخ معاصر ایران ج 3، تهران، موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی .

- بیات، کاوه، (۱۳۷۳) عملیات لرستان، اسناد سرتیپ محمد شاه بختی، نشر شیرازه.
- جلاپور، رضاقلی، (۱۳۷۶) در راه پشتکوه، به کوشش کاوه بیات، خرم آباد، شقایق، انتشارات افلاک.
- جهانگللو، رامین، (۱۳۷۹) ایران و مدرنیته، گفتگویی با پژوهشگران ایرانی و خارجی در زمینه رویایی ایران با دستاوردهای جهان، ترجمه حسین سامعی، تهران، انتشارات گفتار.
- حاتمی، امیدعلی، (۱۳۸۹) ملک دلگیر، خاطرات عشایر لرستان به خراسان، خرم آباد، انتشارات شاپورخواست.
- خدابخشی، رضا، (۱۳۸۴) تاریخ سیاسی لرستان ج ۱، خرم آباد، انتشارات افلاک.
- خدابخشی، رضا، (۱۳۷۱) عشایر لرستان، قم، انتشارات دارال نشر اسلام.
- دوبد، بارن، (۱۳۸۸) سفرنامه لرستان و خوزستان، ترجمه حسین آریا، تهران.
- رزم آرا، حاجعلی، (۱۳۲۲) جغرافیای نظامی ایران (لرستان)، تهران، سازمان انتشارات ارتش.
- رزم آرا، حاجعلی، (۱۳۸۲) خاطرات و اسناد سپهبد رزم آرا، به کوشش کامبیز رزم آرا و کاوه بیات، تهران، نشر شیراز.
- رشیدیان، هدایت اله، (۱۳۸۱) خرم آباد در گذر جغرافیای انسانی، خرم آباد، نشر افلاک.
- رضاشاه، (۱۳۰۳ ش.) سفرنامه خوزستان، مرکز پژوهش و نشر فرهنگ سیاسی دوران پهلوی.
- طبیعی، حشمت اله، (۱۳۷۴) جامعه شناسی و مردم شناسی ایلات و عشایر، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- غنی، سیروس، (۱۳۷۸) برآمدن رضاخان، ترجمه حسن کامشاد، تهران، انتشارات نیلوفر.
- خوران، جان، (۱۳۸۶) مقاومت شکننده تاریخ تحولات اجتماعی ایران، ترجمه احمد تدین، تهران، موسسه خدمات فرهنگی رسا.
- خراگوزلو، غلامحسین، (۱۳۸۳) جنگهای لرستان، تهران، انتشارات اقبال.
- کیاوند، عزیز، (۱۳۸۰) سیاست حکومت و عشایر، تهران، انتشارات صنم.
- مرکز پژوهشهای مجلس، لوح حق، بهار ۱۳۸۷.
- مکی، حسین، (۱۳۲۴) تاریخ بیست ساله، ج ۲، تهران، کتاب فروشی محمدعلی علمی.
- مورتسن، اینکه دمانت، (۱۳۷۷) کوچ نشینان لرستان، ترجمه حسین آریا، تهران، انتشارات پژوهنده.

-نفیسی، سعید، (۱۳۴۵) تاریخ معاصر ایران، تهران، کتابفروشی فروغی.
-واعظ شهرستانی، نفیسه، (۱۳۸۸) سیاست عشایری دولت پهلوی اول، تهران، نشر تاریخ ایران.

-والیژاده معجزی، محمد رضا، (۱۳۸۲) تاریخ لرستان روزگار پهلوی، انتشارات حروفیه
-والیژاده معجزی، محمد رضا، (۱۳۸۰) تاریخ لرستان روزگار قاجار، انتشارات حروفیه.

-ویلسون، آرنولد، (۱۳۷۴) سفرنامه، ترجمه حسین سعادت نوری، تهران، انتشارات وحید .
-یکرنگیان، میر حسین، (۱۳۳۶) گلگون کفنان، تهران، چاپخانه و کتابفروشی محمد علی علمی.

ب) مقالات

-بهرامی، روح الله، (۱۳۷۷) «سیاست قومی پهلوی اول در قبال قوم لر»، فصلنامه مطالعات راهبردی، تهران، پیش شماره اول .
-دلمی معزی، امین (۱۳۷۸) « هویت سازی ملی در عصر رضا شاه»، فصلنامه علمی پژوهشی دانشگاه آزاد بجنورد، س ۳، ش ۱۰.
-روستایی، محسن (۱۳۸۴) «پیشینه و چگونگی تشکیل قشون اسلامیه در لرستان»، فصلنامه تحقیقات تاریخی گنجینه اسناد، س ۱۵، دفتر اول، ش ۵۷.
-علم، محمدرضا، دشتی، فرزانه، میرزایی، بیژن، (۱۳۹۳) « برنامه تجدد و نوسازی ایران در عصر رضاشاه پهلوی»، تحقیقات تاریخ اجتماعی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال چهارم، شماره اول، بهار و تابستان.

ج) روزنامه ها

-روزنامه اطلاعات، ۸ آبان ۱۳۰۷ ش، سال سوم، شماره ۶۱۸.
-روزنامه اطلاعات، یکشنبه، ۲۷ مرداد ۱۳۰۸، سال چهارم .
-روزنامه اطلاعات، ۲۶ آذر ۱۳۰۸، سال چهارم، شماره ۹۲۷.
-روزنامه حبل المتین، ۲۵ اردیبهشت ۱۳۰۷ ش، سال سی و ششم، شماره ۲۳.
-روزنامه حبل المتین، ۱۰ دی ۱۳۰۸، سال سی و ششم، شماره ۱۵.

- روزنامه مجلس، ۱۲ رجب ۱۳۲۹ هجری قمری، سال چهارم، شماره ۱۱۷.
- روزنامه مجلس، ۲۸ رجب ۱۳۲۹ هجری قمری، سال چهارم، شماره ۱۲۹.
- روزنامه ناهید، سال هشتم، سه شنبه ۳۰ مهر ماه ۱۳۰۷.
- مجله قشون، ۱ حوت ۱۳۰۰ ش، ۲۲ جمادی الثانی ۱۳۴۰ ه - ق، شماره اول.

(د) مجموعه اسناد

- آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، مجموعه اسناد شماره: ۱۰۲۴-۳۱۰۰۰-۱۵۴۸۶-۲۴۰۰-۲۹۰۰۰۰۵۷۷.

Archive of SID